

ابوالولید محمد بن احمد بن رشد (۵۲۰-۵۹۵/۱۱۲۶-۱۱۹۸م) فیلسوف نامدار و شاخص اسلامی، از جوانب و ابعاد متعددی واجد اهمیت و اعتبار است؛ تا جایی که می‌توان گفت که، اگر به یکی از این ابعاد یا بخشی از این حوزه‌ها نیز می‌پرداخت، برای او کافی بود و می‌شد وی را به خاطر همان حوزه، فیلسوفی مهم قلمداد کرد. با این حال، اکنون با چهره‌ای مواجهیم که نه در یک حوزه، بلکه در حوزه‌های متعددی فعالیت کرده و گامهای بلند و مؤثری برداشته است؛ طوری که، چنان جایگاه ثابت و انکارناپذیری پیدا کرده است که نه تنها کسی نمی‌تواند اعتبار آن را نادیده یا کم‌رنگ بگیرد.

باری، در این نوشتار می‌خواهم با نگاهی اجمالی، به سیر تاریخی پژوهش‌های مربوط به آثار ابن‌رشد، به صورت اجمالی پروژه جدیدی را معرفی کنم که برای احیا، بازسازی و یا بازخوانی برخی از آثار ابن‌رشد اجرا شده است و به نظر می‌رسد در نوع خود، جدید است. با این حال، پیش از پرداختن به ابعاد و زوایای این پروژه، در باره آثار ابن‌رشد و تحقیقات تاریخی مربوط به آنها مطالبی را فهرست‌وار ارائه می‌کنم.

آثار ابن‌رشد

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آثار ابن‌رشد را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. شروح یا مصنفات فلسفی و علمی (۳۸ اثر)
۲. شروح یا مصنفات طبی (۱۵ اثر)
۳. مصنفات کلامی و فقهی (۸ اثر)
۴. مصنفات ادبی و لغوی (۲ اثر)^۱

بدیهی است این دسته‌بندی بسیار کلی، مانع از نظاره مستقیم عناوین و موضوعاتی است که ابن‌رشد به آنها پرداخته است. به علاوه، بدون این نظاره و کاوش، امکان پی‌بردن به میزان اصالت و نوآفرینی‌های ابن‌رشد در آثار و نوشته‌هایش نامیسر است. با این حال، از آن جا که در این نوشتار، قصد این بررسی در میان نیست، از این امر، صرف‌نظر می‌کنیم و به گزارش پژوهش‌های مربوط به آثار وی بسنده می‌کنیم.

پژوهش درباره آثار ابن‌رشد از روزگاران بسیار دور آغاز شده است. طوری که، نوه او به نام ابن‌العباس یحیی، فهرست آثار جدش را با نام *برنامج الفقیه الامام الأوحید أبی الولید بن رشد رضی الله عنه* ثبت کرده است. نسخه‌ای از این فهرست‌نامه در کتابخانه اسکوریال با شماره ۸۸۴ از فهرست دورنبرگ موجود است و نخستین کسی که این مجموعه را معرفی کرد، *ارنست رنان* بود که در کتاب خود، درباره ابن‌رشد و مکتب او به این کار پرداخت.^۲ از جمله اندلسی‌های دیگری که از همان روزگار قدیم به بررسی آثار وی پرداختند، *ابوعبدالله محمد عبدالملک المرآکشی*، نویسنده کتاب *الذیل و التکملة لکتابی الموصول و التکملة لکتابی الموصول والصللة* بود که زندگی‌نامه ابن‌رشد را به رشته تحریر درآورد و در ضمن آن، فهرست مؤلفان وی را ذکر کرد.^۳

البته، افزون بر این فهرست‌نگاری‌های مفصل، در اکثر تاریخ‌های مربوط به فکر و فلسفه در جهان اسلام نیز، به طور طبیعی هر جا نام و یاد او از ابن‌رشد به میان می‌آمد، به فراخور از برخی از آثار و نوشته‌ها یا شروح و خلاصه‌های حرفه‌ای او نیز بحث می‌شده است. با این حال، در دوران جدید نیز برخی از پژوهشگران نامدار، به کندوکاو درباره آثار و نوشته‌های ابن‌رشد پرداختند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مرحوم جمال‌الدین العلوی: *المتن الرشیدی: مدخل لقراءة جدیدة، دارتوقال، دارالبیضاء، ۱۹۸۶.*



احیا و بازخوانی آثار اصلی ابن‌رشد

زاهد ویسی

شایان ذکر است که این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.^۴

۲. موریس بویج، در:

Maurice Bouyges, *Inventaire des Textes Arabes d'Averroes*, dans: *Melanges de luniversite Saint Joseph* (Beyrouth: Impr. Catholique, 1922.

۳. مانوئل آلونسو، در:

Manuel Alonso, *Theologia de Averroës*, estudios y documentos (Madrid: Consejo superior de Investigaciones Cientificas, Instituto "Miguel Asin", Escuelas de Estudios Arabes de Madrid y Granada de Estudios Arabes de Madrid y Granada, 1947, pp. 51-98

۴. سالوادور گومز نوگالیس، در:

Salvador Gomez Nogales, *Bibliografia sobre Las Obras de Averroës*, dans: *Multiple Averroës: Actes du colloque international organize à Loccasion du 850 anniversaire de la naissance d Averroës*, Paris, 20-23 septamber, 1976, pp. 351-387.

۵. عبدالرحمن بدوی، در:

Abdal Rahman Badawi, *Histoire de la philosophie en Islam*, *Etudes de philosophie medievale*, 60 (Paris: j. Vrin, 1972.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که آثار و تألیفات ابن‌رشد، در میان پژوهشگران مختلف، اعم از قدیم و جدید، شرقی و غربی، مطرح شده و مورد مذاقه و بررسی مختصر و مفصل قرار گرفته است و همین امر نشان می‌دهد که می‌توان میان این مطالعات و پژوهش‌ها نوعی ارتباط قائل شد. با حتی گمان برد که این‌گونه مطالعات و بررسی‌ها، نوعی گفتمان خاص و مسلط را در مورد آثار و به تبع آن، افکار ابن‌رشد پدید آورده است که، اکثر پژوهندگان فلسفه ابن‌رشد را به پذیرش آن وامی‌دارند؛ خاصه آن که، در راستای همین مطالعات، شاخه پژوهشی دیگری نیز در مورد آثار ابن‌رشد و چاپ و نشر انتقادی آن‌ها به همت خاورشناسان و شاگردان یا موافقان آن‌ها بوده است. در این جا، قصد بحث درباره کارنامه خاورشناسان در میان نیست و صرفاً به این امر توجه می‌شود که خواه ناخواه آنان به عنوان پیشروان این مسیر نحوه تفکر یا حتی روش و سلیقه اولیه را در این راه حاکم کرده‌اند؛ طوری که افراد پس از آن‌ها اکثراً مشروعیت و مقبولیت کارهای تحقیقی خود را در گرو استناد به یافته‌های آنان می‌دیدند یا ناگزیر به پیمودن مسیری بودند که آن‌ها بار نخست ایجاد کرده بودند.

آن‌چه بیش از پیش، حضور و سیطره خاورشناسان را در این وادی تثبیت و تحکیم می‌کرد، شاخه اروپایی یا غربی مکتب ابن‌رشد، با نام رشدیسم لاتینی (Latin Averroism) یا ابن‌رشدگرایی لاتینی بود. به همین دلیل، اگر آنان درباره سایر فیلسوفان شرقی، از نگاه یک خاورشناس خارج از حوزه تمدنی اسلامی، نظر می‌دادند، درباره ابن‌رشد این‌گونه نبود. برعکس، آنان درباره یکی از فیلسوفان خودشان سخن می‌گفتند که اتفاقاً دستی هم در عالم شرق و اسلامی دارد. ممکن است تصور آنان در این باره تا این حد هم تند و افراطی نبوده باشد. با این حال، نمی‌توان انس و الفت تاریخی آنان با ابن‌رشد را نادیده گرفت و به تبع آنان،

آثار و پیامدهای ناشی از این پیوند را در نظر نیاورد. باری، در سایه تحقیقات و مطالعات خاورشناسان، نوعی تصور یا تفکر درباره ابن‌رشد پدید آمد که هنوز هم در بسیاری از محافل و مجامع دانشگاهی و غیر دانشگاهی، غلبه قدرتمندانه‌ای دارد.

در سایه تحقیقات و مطالعات خاورشناسان،
نوعی تصور یا تفکر درباره ابن‌رشد پدید آمد
که هنوز در بسیاری از محافل و مجامع دانشگاهی
و غیر دانشگاهی، غلبه قدرتمندانه‌ای دارد.

احیای آثار ابن رشد

تصور عمومی در مورد احیای آثار، چاپ و نشر آن‌ها از روی برخی نسخه‌های خطی و افزودن برخی تعلیقات و نسخه بدل و... است. اما، این کار، گام نخست در راه احیای آثار و میراث فکری و فرهنگی است. پروژه احیا به این کار ختم نمی‌شود. بلکه، احیای آثار، احیای دقیق افکار و مقاصدی است که در آن آثار و نوشته‌ها مندرج است. به نظر می‌آید که این امر در مورد احیای آثار ابن رشد، چنان که باید، صورت نگرفته است.

از این رو، برخی از پژوهشگران و متفکران جهان اسلام، زیر نظر دکتر محمد عابد الجابری، بر آن شدند، در قالب یک پروژه بزرگ، به احیای آثار اصلی ابن رشد بپردازند. خود جابری در مقدمه‌ای که بر نخستین کتاب از این مجموعه نگاشته است، برخی از دلایل این کار و مسائل مربوط به آن را بیان کرده است که ذیلاً بخش‌هایی از آن نقل می‌شود:

« با فرارسیدن سال ۱۹۹۸ میلادی، هشت قرن از وفات فیلسوف قرطبه، ابوالولید ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵ هـ / ۱۱۲۶-۱۱۹۸ م) می‌گذرد. از این رو، به منظور بزرگداشت این مناسبت و نیز مشارکت در احیا و نشر اندیشه این فیلسوف اسلامی بزرگ، که در مرحله اول تجدید حیات علمی و فرهنگی اروپا، در قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی، نقش بسیار بزرگی ایفا کرد و تا قرن هیجدهم، هم‌چنان در اندیشه اروپایی حضوری قدرتمندانه داشت، به انتشار چاپ جدید تحقیقی و در عین حال، ساده شده و قابل فهم تألیفات اصیل وی پرداختیم؛ یعنی، آثاری که وی نه به عنوان تلخیص یا شرح، بلکه به صورت مستقل تألیف کرده است؛ که به طور خاص، شامل این آثار می‌شود: *فصل المقال فی تقریر مابین الشریعة و الحکمة من الاتصال، الکشف عن مناهج الأدلة فی عقائد الملة، تهافت التهاافت، و الکلیات فی الطب،* به اضافه کتاب *جوامع سیاسة افلاطون وی،* که اصل عربی آن از میان رفته و ترجمه‌ای عبری از آن باقی مانده است که برای نخستین بار، آن را در ضمن این طرح، به زبان عربی برمی‌گردانیم. از این گذشته، قصد داریم کتاب بی‌نظیر وی در فقه تطبیقی چهار مذهب اهل سنت و جماعت، یعنی *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد* را نیز با تحقیق علمی و تعلیقات و شروح منتشر کنیم.

با این همه، سؤال این است: چرا این آثار بار دیگر چاپ می‌شوند؟ درست است که چاپ‌های متعددی از این آثار وجود دارد که برخی از آن‌ها به همت خاورشناسان، که در این وادی پیشروند، صورت گرفته است و برخی دیگر، را پژوهشگران عرب چاپ و منتشر ساخته‌اند. با این حال، همه این چاپ‌ها از چیزی رنج می‌برند که می‌توان آن را «بحران فهم» نامید؛ که در دو سطح نمود پیدا کرده است: سطح فهم عبارت و سطح فهم هدف مؤلف. در سطح اول، همه چاپ‌های متداول، هرچند، با درجات مختلف، از نبود علایم سجاوندی نظیر فاصله، نقطه‌گذاری، پاراگراف‌بندی و... رنج می‌برند تا جایی که، حتی یک جمله واحد را پاره پاره کرده‌اند یا چندین جمله را در یک جمله درآمیخته‌اند. به صورتی که، فهم معنای عبارت را، اگر

گزارش اجمالی آثار اصیل ابن رشد که در پروژه جابری بازخوانی و بازنگری شده‌اند، که این پروژه صرفاً چاپ جدید این آثار نیست، بلکه با مطالعه آثار، تحقیقات، نسخه‌های خطی و سایر موارد مربوط به این تألیفات علاوه بر گذار از آن دو مشکل یا بحرانی که جابری از آن نام می‌برد، روش نوینی را در فهم آثار ابن رشد فراهم می‌کند.

ناممکن نساخته باشد، آن‌را سخت و دشوار کرده است.

در سطح دوم نیز، همه این محققان با این ادعا همگام شده‌اند که در این دسته از تألیفات خود، میان دین و فلسفه توفیق برقرار می‌سازد. در حالی که، در حقیقت، هدف ابن رشد، امر دیگری است: او عیناً و عملاً بر توافق و

سازگاری شریعت اسلامی با فلسفه تأکید می‌کند و این، غیر از «توفیق» یا ایجاد وفاق و سازگاری است. با این حال او بر یک قضیه یا مسئله اساسی تأکید و تمرکز می‌کند و آن این که، در اصل تعارض میان گفتمان برهانی مورد استفاده و تأکید فلسفه و گفتمان جدلی مورد استفاده فرقه‌های مختلف کلامی برقرار است، که هدفشان، نه تأسیس حقیقت، بلکه تأثیر بر خصم و تخریب آرا و معتقدات وی است و همین امر، به پاره پاره کردن و گسیختن وحدت امت و پیروان دین انجامیده و به شریعت و حکمت، آسیب رسانده است.

بنابراین مسئله بنیادینی که ابن‌رشد در فصل المقال فی تقریر ما بین الشریعة و الحکمة من الاتصال، الکشف عن مناهج الأدلة فی عقائد الملة و تهافت التهافت بیان کرده است، با زبان کنونی ما عبارت است از: مسئله پیوند دین و جامعه، چنان که در تاریخ عربی - اسلامی تا روزگار وی طرح شده بوده است و این امر، در مقدمه‌ای که بر این طرح نگاشته‌ایم، روشن خواهد شد. برخی از همکاران پژوهشگر مراکشی ما کار تحقیق متون و تطبیق نسخه‌های خطی و چاپی موجود را برعهده گرفتند و با توجه به برخورداری از مهارت، جدیت، و پایبندی به امانت علمی، کار خود را به نیکی انجام دادند. البته تقسیم کردن متون تحقیق شده و مجهز ساختن آن‌ها با امکانات متن خوانی جدید، نظیر علایم سجاوندی، نقطه‌گذاری، اعراب‌گذاری و...، گزینش متن به عنوان یک کل یا به مثابه یک جزء، غنی‌سازی متن با شروح و تعلیقاتی که عبارت ابن‌رشد را در سیاقی قرار دهد که او در حال نوشتن این عبارت در آن سیاق و زمینه فکر می‌کرده است، مواردی است که به تنهایی مسئولیت کامل آن را برعهده می‌گیرم. همچنین تمام مسئولیت بخش «مدخل» و «مقدمه تحلیلی» نیز که در ابتدای همه مؤلفات مشمول این طرح قرار خواهند گرفت تا

مضمون عام و مسائل و موضوعات آن را در سیاق تاریخی فکر عربی - اسلامی قرار دهند، برعهده من است. برای فیلسوف ما، یعنی، خود ابن‌رشد، سرگذشت، مؤلفان، اندیشه، تأثیر او در اندیشه اروپایی، و حضورش در اندیشه عربی - اسلامی و... نیز کتاب مستقلی را اختصاص داده‌ایم که به مثابه تاجی بر سر این طرح خواهد بود.»

ملاحظه می‌شود که جابری در این عبارات، به برخی از دلایل اجرای این پروژه و حتی شیوه عملی ساختن آن اشاره کرده است. با این حال، از آن‌جا که بحث نوشتار حاضر تکیه بر آثار فلسفی ابن‌رشد است، صرفاً به آثار و نوشته‌هایی می‌پردازیم که اختصاصاً این حوزه را پوشش می‌دهند که به صورت خاص عبارتند از:

۱. فصل المقال

۲. الکشف عن مناهج الأدلة

۳. تهافت التهافت

از این رو، با بررسی سابقه تاریخی هر یک از این آثار، شیوه احیای آن‌ها در این پروژه جدید را نیز بازگو می‌کنیم. شایان ذکر است که ترتیب معرفی این آثار در نوشتار حاضر، بر اساس ترتیبی است که دست‌اندرکاران این پروژه لحاظ کرده‌اند.

۱. فصل المقال فی تقریر ما بین الشریعة و الحکمة من الاتصال

معروف است که این کتاب، در میان آثاری که ابن‌رشد، بدون تکیه بر شروح و تلخیصات، آن را نوشته است، جایگاه خاصی دارد. این کتاب، در حوزه کلی آثار ابن‌رشد نیز اهمیت شایان دارد به همین خاطر همواره موضوع تحقیقات علمی متفاوت قرار گرفته و بارها چاپ و منتشر شده است. در ادامه، مهم‌ترین نمونه‌های این روند ذکر می‌شود.

۱. درابتدای نیمه دوم قرن هیجدهم، مرکس (مرقس) جوزف مللر (M.J.Muller) ضمن مجموعه‌ای با نام



ابن‌رشد

Philosophie und Theologie von Averroes این کتاب را با تکیه بر یک نسخه خطی که در دیر اسکوریال نگهداری می‌شد، منتشر ساخت. در این چاپ، غیر از مقدمه خود او به زبان آلمانی، به استخراج آیات و احادیث مورد استناد در کتاب، اهمیاتی نشد. به علاوه، تعلیقات و حواشی نیز بر آن زده نشد. ضمن آن که اغلاط فراوانی نیز در آن، به چشم می‌خورد. با این حال، بسیاری از ناشران جهان عرب بارها این نسخه پر از خطا را چاپ و منتشر ساختند.

۳. در اواخر نیمه اول قرن بیستم، لیون گوتیه (L. Gautier) این کتاب را به همراه بخشی، به عنوان ضمیمه منتشر ساخت. ضمیمه در اصل نامه یا رساله‌ای است که این‌شد برای یکی از یاران خود در موضوع «علم الهی» نوشته است و امروزه، تحت عنوان ضمیمه معروف شده است. گوتیه این کتاب را به زبان فرانسوی ترجمه کرد و تصحیحات، تعدیلات و شروحات را نسبت به دو چاپ قبلی خود افزود؛ چاپ اول در الجزایر به سال ۱۹۰۵ و چاپ دوم در الجزایری رسال ۱۹۴۲. در این چاپ، متن عربی کتاب نیز، که بر اساس نسخه اسکوریال منتشر شده بود، با ترجمه فرانسوی همراه بود.

او چاپ سوم این کتاب را نیز در سال ۱۹۴۸ تنها بر اساس نسخه خطی اسکوریال منتشر ساخت و از این که به خاطر جنگ جهانی دوم نتوانسته بود از نسخه موجود در کتابخانه ملی مادرید استفاده کند، پوزش خواسته بود. این کتاب با همین وضعیت در سال ۱۹۸۳ نیز در پاریس چاپ شد.

۲. در سال ۱۹۵۹ جورج فضل الحورانی به تحقیق انتقادی فصل المقال به انضمام بخش ضمیمه پرداخت و آن را با عنوان ذیل منتشر ساخت:

Kitab Fast al makal, Brill, Leiden 1959.

او بر این کتاب، مقدمه‌ای به زبان انگلیسی نوشت و ضمن بیان روش خود در تحقیق این اثر، به نسخه‌های مختلف عربی، عبری و لاتینی اشاره کرد. در تعلیقات آن نیز به مهم‌ترین تفاوت‌های نسخه‌های مختلف پرداخت. ۳. پس از آن البیرنادر چاپ حورانی را مجدداً منتشر ساخت. البته مقدمه انگلیسی وی را نیز به زبان عربی ترجمه کرد و بر شروح و تعلیقات آن افزود. چاپ اول این اثر نیز در سال ۱۹۶۱ منتشر شد و پس از آن، بارها تجدید چاپ شد. شایان توجه است که این چاپ نیز خالی از اشکال نیست که البته، برخی از آن‌ها غلط‌های چاپی است و برخی هم لغزش و خطای محقق است.

۴. در سال ۱۹۶۹ نیز محمد عماره به انتشار چاپ جدیدی از این کتاب پرداخت که به صورت اعراب‌گذاری شده و مبتنی بر نسخه خطی دیگری، معروف به «تیموریه» موجود در دارالکتب المصریه با شماره ۱۳۳: حکمة تیمور بود. البته حورانی این نسخه را صرفاً نسخه‌ای از چاپ مولر قلمداد کرده بود. با این حال، چاپ عماره ویژگی‌هایی خاصی داشت. از جمله، اهتمام محقق به استخراج آیات، احادیث و معرفی اعلام. بنابراین، تحقیق وی، بدون شک نسبت به چاپ‌های قبلی، نوعی پیشرفت به حساب می‌آید. با این حال، آن هم خالی از ایراد و اشکال نیست. به علاوه، اصرار او بر این که نسخه تیموریه نسخه اصلی است، قابل توجه نیست. زیرا، مقایسه انتقادی آن نسخه با نسخه خطی اسکوریال و نسخه خطی کتابخانه ملی مادرید، اعتقاد وی را تأیید نمی‌کند.

۵. بالآخره این که، آلان دو لیبرا (Alan de Libera) و شاگرد وی مارک جیو فروی (Marc Geoffroy) چاپ جدیدی از فصل المقال را به زبان عربی و با ترجمه فرانسوی آن، با نام fh khlAverroes, Discours decisive, Flammarion, Paris, ۱۹۹۶ منتشر ساخت؛ البته با یک مقدمه تحلیلی و شروح و تعلیقات. این چاپ از چاپ‌های قبلی استفاده کرد و کوشید خطاها و لغزش‌های آن‌ها را جبران کند. با این حال، به طور کامل از ثبت تفاوت

هدف این‌رشد، امر دیگری است:

او بر توافق و سازگاری شریعت اسلامی

با فلسفه تأکید می‌کند و این،

غیر از «توفیق» یا ایجاد وفاق و سازگاری است.

نسخه‌ها غفلت ورزیده است و به طور کلی بر چاپ حورانی تکیه کرده و به طور خاص در سطح قرائت، خطاهای وی را تکرار کرده است.

در چاپ جدید مربوط به پروژه احیای آثار اصیل ابن رشد، نسخه خطی‌ای، به عنوان نسخه، اساس قرار گرفته که در کتابخانه اهلی مادرید با شماره ۵۰۱۳ نگهداری می‌شود و ۱۸۷ برگه دارد. کتاب *فصل المقال*، در هفت برگه اخیر آن به صورت پشت و رو قرار گرفته است. در هر صفحه ۲۷ صفحه به خط ریز مغربی قرار دارد. سطرهای آن از هم فاصله دارند و نوشته‌های آن قابل خواندن است؛ جز صفحه آخر که کمی از آن پاک شده است. تاریخ کتابت آن نیز، چنان که در پایان *کتاب الکلیات* آمده، ربیع‌الأول سال ۶۳۲ هجری است و به احتمال زیاد ناسخ آن محمدبن محمدبن أحمدبن عبدالمطلب است.

بدین ترتیب، ویژگی بارز این نسخه آن است که نزدیک‌ترین نسخه به زمان ابن رشد (وفات: ۵۹۵هـ) است.

۲. *الكشف عن مناهج الأدلة في عقائد الملة*

اگر بتوان کتابی را نام برد که پژوهندگان آثار ابن رشد را به صورت انتقادی و موشکافانه در زمینه مباحث علم کلام و ارکان آن یاری کند، و در عین حال، آنان را به جوانب متعدد روش‌شناختی این نقد، رهنمون سازد، به اجماع محققان، آن کتاب، *الكشف عن مناهج الأدلة في عقائد الملة* است. از این رو، در این جا، به اختصار سیر تاریخی چاپ و نشر این اثر مهم را گزارش می‌نماییم.

۱. چاپ جوزف مللر. که در شماره ۱ مربوط به کتاب *فصل المقال* نیز درباره آن سخن به میان آمد. مللر در این کار کوشید عین آن متن را که حاوی *فصل المقال*، *ضمیمه*، و *الكشف عن مناهج الأدلة* بود، به زبان آلمانی ترجمه کند. این اثر پس از وفات وی در سال ۱۸۷۵ منتشر شد. بعدها این تصحیح که بر اساس نسخه خطی اسکوریال منتشر شده بود، مبنای همه چاپ‌هایی قرار گرفت که از سال ۱۸۹۵ به بعد در جهان عرب چاپ و منتشر شد.

۲. در سال ۱۹۴۷، خاورشناس اسپانیایی، مانوئل آلونسو به ترجمه اسپانیایی نسخه مللر پرداخت. البته، درباره این ترجمه شایع شد که آلونسو در ترجمه خود، نه به متن پایبند بود و نه به نسخه خطی آن، بلکه کوشید با شروح و حواشی فراوان خود و به ویژه با رویکرد خاورشناسانه خویش، موضع ابن رشد درباره ایجاد وفاق میان فلسفه و دین را تثبیت نماید. از این رو، روش وی در مورد کتاب *الكشف* چندان قابل اعتنا نیست.

۳. در سال ۱۹۶۷ نیز عبدالمجید الغنوشی برای دریافت مدرک دکترای خود، کتاب *الكشف* را به زبان فرانسوی ترجمه کرد و اکنون، در مخزن کتابخانه دانشگاه سوربون با شماره ۱۵۸۲ و شماره ۴ پایان‌نامه‌ها نگهداری می‌شود.

۴. در سال ۱۹۵۹ نیز تحقیق دیگری درباره کتاب *الكشف* به همت محمد قاسم ارائه شد که در آن، براساس نسخه، خطی جدیدی در اسکوریال با شماره ۶۳۲ کار کرده بود. البته او علاوه بر این نسخه به نسخه تیموریه با شماره ۱۳۲ و نسخه دیگری از همین کتابخانه با شماره ۱۲۹ و نسخه مللر نیز دسترسی و عنایت داشته است. در چاپ ما نیز نسخه خطی اسکوریال با شماره ۶۳۲ از فهرست درنبرگ مورد استفاده قرار گرفته است. این مجموعه بسیار مهم، حاوی *فصل المقال*، *ضمیمه*، *الكشف عن مناهج الأدلة*، و برخی آثار مربوط به منطق و مابعدالطبیعه است. در این مجموعه کتاب *الكشف*، در برگه ۲۱ تا ۷۴ به صورت پشت و رو قرار گرفته است. البته، اسم ناسخ آن پاک شده است و تاریخ کتابت آن، بر حسب آن‌چه در پایان کتاب آمده است، روز دوشنبه ۲۲ ماه ربیع‌الأول سال ۷۲۴ است. این متن با خط مغربی - اندلسی واضح است. ویژگی بارز ناسخ آن نیز، اطلاع از متن کتاب بوده است. به طوری که، گاهی خطاهای آن را در حاشیه تصحیح کرده است که احتمالاً نسخه خطی دیگری داشته است یا آن را با نسخه‌های پیش از خود مقابله کرده است. نسخه دیگر، مربوط به حکمة تیمور است که در دارالکتب المصریه با شماره ۱۳۲ نگهداری می‌شود. در این نسخه نیز که *فصل المقال*، *ضمیمه* و *الكشف* وجود دارد، کتاب *الكشف* در ص ۳۷ تا ۱۷۵ واقع شده است.

۳. *تهافت التهافت*

درباره این کتاب با همه اهمیت و اعتبار شایان توجهی که دارد، متأسفانه، چندان که باید و شاید، نه حرف زده

تندیس ابن رشد



شده است و نه تحقیق و ترجمه صورت گرفته است. حال آن که اگر فقط فهرست وار مطالب مربوط به آن را، در فرهنگ ها و حوزه‌های فکری - فلسفی لاتینی و عبری دنبال کنیم، مقاله مفصل و مفیدی به دست خواهد آمد؛ حتی اگر از تأثیر انکارناپذیر آن در تصحیح روح فلسفی ارسطویی و ایجاد روحیه فلسفی در جهان سخنی به میان نیاوریم.

در جهان اسلام، سه نسخه عربی از این کتاب در کتابخانه‌های استانبول وجود دارد که چنان که به نظر می‌آید، پایه همه تحقیقات بوده‌اند که تا کنون درباره این کتاب صورت گرفته‌اند؛ به ویژه، بزرگ‌ترین تحقیق علمی موجود درباره تهافت *التهافت* که به همت موریس بویتر صورت گرفته است.

با این حال، ملاحظه کردیم که در کتاب GAL مشهور بروکلیمان، در جلد افزوده اول، ص ۳۴ چاپ ۱۹۳۷ به دو نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس تهران اشاره شده است. از این رو، پس از مطالعه فهرست کتابخانه مجلس

شورای ملی، تألیف یوسف اعتصامی، در جلد دوم، ص ۴۵۲ در فصلی تحت عنوان ردود نسخه‌های عربی به شماره ۷۱۲ یافتیم که در سال ۹۴۵ هجری نوشته شده بود. در جلد اول، ص ۱۳ نیز به نسخه دیگری با شماره ۴۳ اشاره شده بود.

نسخه‌های استانبول نیز، یکی در کتابخانه یکی جامع با شماره ۷۳۴ مربوط به سال ۱۵۳۷، دیگری در کتابخانه شهید علی باشا با شماره ۱۵۸۲ مربوط به سال‌های ۱۵۵۸-۱۵۵۹، سومی هم در کتابخانه *لاله لی* جامع با شماره ۲۴۹۰ نگهداری می‌شود.

نسخه کمبریج نیز به خط مصطفی سپاهی (؟) زاده، مربوط به قرن ۱۸ است که البته کاملاً مطابق نسخه یکی جامع است.

بدین ترتیب، گزارش اجمالی آثار اصیل ابن‌رشد که در پروژه جابری بازخوانی و بازنگری شده‌اند، که این پروژه صرفاً چاپ جدید این آثار نیست، بلکه با مطالعه آثار، تحقیقات، نسخه‌های خطی و سایر موارد مربوط به این تألیفات علاوه بر گذار از آن دو مشکل یا بحرانی که جابری از آن نام می‌برد، روش نوینی را در فهم آثار ابن‌رشد فراهم می‌کند.

شخصاً امیدوارم با ترجمه مجموعه این آثار به زبان فارسی، علاوه بر ارائه مجموعه آثار اصیل ابن‌رشد، راهی برای گذار از فهم کلاسیک این فیلسوف بزرگ فراهم شود. ●

پی‌نوشت‌ها:

۱. ماجد فخری: *ابن‌رشد، فیلسوف قرطبه*، صص ۱۲-۱۵، المطبعة الكاقولیکیه - بیروت.
۲. برای اطلاع بیشتر در این باره، رک:
- Ernest Renan, *Averroés et LAverroïsme: essaihistorique*, 8 éme éd (paris: [s.n.], 1925, pp.73 et446.
۳. رک: ابوعبدالله محمد بن محمد عبدالملک المراكشی: *الذیل و التکملة لکتابی الموصول و التکملة لکتابی الموصول و الصلة*، ۶ جلد، تحقیق إحسان عباس و حمدین شریفه، دارالتقاف، بیروت ۱۹۶۴-۱۹۶۶.
۴. رک: محمد المصباحی: *دلالات و إشکالات: در اسات فی الفلسفة العربیة الإسلامیة*، مقاله حول *إشکالیة المتن الرشدی*: مراجعه نقدیة الكتاب المتن الرشدی. الرباط، ۱۹۸۸م

برخی از پژوهشگران و متفکران جهان اسلام،
زیرنظر دکتر محمد عابد الجابری،
بر آن شدند، در قالب یک پروژه بزرگ،
به احیای آثار اصلی ابن‌رشد بپردازند.



برشی از مجسمه ابن‌رشد